

معرفی سبک‌شناسانه شجره‌الانراک؛ رونوشتی از الوس اربعة الغ بیگ

مریم زمانی (الله داد)^۱، ثریا شهسوازی^{۲*}

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

۲- گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، ایران.

آبان ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۸، صفحات ۲۵-۴۰

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.15.6486

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نسب‌نگاری یکی از علوم بدیعی است که در ادوار مختلف مورد توجه صاحبان قدرت بوده است. در دوره تیموری، الغ بیگ تلاش قابل توجهی در ارتباط دادن خاندانش به دودمان چنگیز داشت. بدین سبب اثری نسب‌نگارانه، با عنوان *تاریخ الوس اربعة* تألیف کرد که نسخه اصلی آن ناپدید شد، اما بقایای تطبیق داده‌شده آن با نام *شجره الانراک* معروف شد که امروزه دو نسخه از آن موجود می‌باشد. هدف پژوهش این است که با نگاهی به لایه‌های ادبی، زبانی و محتوایی شجره الانراک و با کمک روش سبک‌شناسانه توصیفی، به معرفی این اثر تاریخی ادبی بپردازد. با توجه به ویژگیهای سبکی این متن و استفاده از سبک-شناسی توصیفی در سه سطح محتوایی، زبانی و بلاغی دوره استنساخ و نگارش شجره الانراک و ماهیت نویسنده آن بررسی شود.

روش مطالعه: روش کار به شیوه تحلیلی و توصیفی است و داده‌ها بطریق فیش‌نویسی و نمونه‌برداری از متن با مطالعه مکرر و انتخاب گزینه‌های تکرارشونده گردآوری شده‌اند و گاهی ذکر موارد شاذ و نادر به نزدیک شدن به پاسخ سؤالات کمک کرده است.

یافته‌ها: شجره الانراک از جمله متون تاریخی-ادبی است که با معرفی و بررسی ویژگیهای آن، به پژوهشگران فرصت مطالعه در متنی را میدهد که علاوه بر نکته‌های تاریخی مبهم حکومت مغولان و ایلخانان در ایران، از نظر ادبی و زبانی هم ویژگیهای برجسته‌ای دارد و میتواند بخشی از حلقه‌های ارتباطی دوره‌های مختلف تاریخی زبان فارسی، ادبیات و فرهنگ ایران بزرگ را بهم پیوند بزند.

نتیجه‌گیری: با همه تلاشهای نویسنده در کاربرد آرایه‌های ادبی و کلمات عربی و بیشتر از آن ترکی مغولی، همچنان نثر شجره‌الانراک ساده و مانند بیشتر متون تاریخی ارجاعی است. آنچه بیشتر از همه در شیوه نثرنویسی آن بچشم می‌خورد سبک جمله‌نویسی در عطف، و فصل و وصل جمله‌هاست؛ به طریقی که بیشتر جمله‌ها بدون در نظر گرفتن محل اتصال و فصل، با «واو» عطف بهم متصل شده‌اند و مصحح را در ارتباط جمله‌ها با مشکل مواجه میکند. اشتباه در کاربرد حروف اضافه، آوردن جمله‌ها و اشعار ترکی و حتی نوشتن متن بر اساس لهجه ترکان پارسیگوی، ظن ترک‌زبان بودن نویسنده و چه‌بسا مغولی بودن او را قدرت میبخشد و این ادعای کاتب که متن را از روی الوس اربعة الغ بیگ تلخیص کرده مورد تأیید قرار میدهد. با توجه به ارادت نویسنده به اهل تسنن بنظر میرسد متن در دوره‌ای قبل از رسمی شدن مذهب شیعه استنساخ شده است. با توجه به ویژگیهای بلاغی و زبانی متن و همخوانی آن با نثر دوره تیموری چنین مینماید که متن متعلق به دوره تیموری است و نویسنده از وابستگان ترک‌زبان ایلخانان و چه‌بسا که نسخه ثبت‌شده با نام شجره الانراک متن الوس اربعة مفقود باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۶ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۷ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی توصیفی، نثر دوره تیموری، شجره‌الانراک، نسخه خطی

* نویسنده مسئول:

Sry.shahsavari@pnu.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic introduction Shajare Al-Atrak; a copy of Alous al-Arba'e Alegh Beyg

M. Zamani (Allah Dad)¹, S. Shahsavari^{*2}

1- Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

2- Department of History, Payame Noor University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 August 2021

Reviewed: 07 September 2021

Revised: 18 September 2021

Accepted: 08 November 2021

KEYWORDS

descriptive stylistics; Timurid prose;
Shajrat al-Atrak; Manuscript

*Corresponding Author

✉ Sry.shahsavari@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Chronology is one of the novel sciences that has been considered by those in power in different eras. During the Timurid period, Alegh Beyg made considerable efforts to link his family to the Genghis dynasty. For this reason, he wrote a genealogical work, entitled Tarikh al-Arba'e, the original version of which disappeared, but its adapted remains became known as the Al-Atrak genealogy, of which two copies are available today. The aim of this research is to introduce this literary historical work by looking at the literary, linguistic and content layers of Shajrat al-Atrak and with the help of descriptive stylistic method. Considering the stylistic features of this text and the use of descriptive stylistics at three levels of content, language and rhetoric, the period of reproduction and writing of Shajrat al-Atrak and the nature of its author should be examined.

METHODOLOGY: The method is analytical and descriptive and the data are collected through phishing and sampling of the text by repeated study and selection of repetitive options and sometimes mentioning rare and rare cases to approach the answer. Questions helped.

FINDINGS: Shajrat al-Atrak is one of the historical-literary texts that by introducing and examining its features, gives researchers the opportunity to study in a text that in addition to the vague historical points of the Mongol and Ilkhanid rule in Iran, also in terms of literature and language. It has outstanding features and can connect part of the communication circles of different historical periods of Persian language, literature and culture of Greater Iran.

CONCLUSION: Conclusion: Despite all the author's efforts in the use of literary arrays and Arabic words, and moreover Mongolian Turkish, the prose of Shajrat al-Atrak is still simple and like most historical reference texts. What I like most about its prose writing style is the style of sentence writing in inflection, and the chapter and connection of sentences; In such a way that most sentences, regardless of the place of connection and the chapter, are connected with "wow" in turn, making it difficult for the proofreader to connect the sentences. Mistakes in the use of prepositions, quoting Turkish sentences and poems, and even writing text based on the dialect of the Turks of Parsigo, reinforce the author's suspicion that he is a Turkic speaker and that he is probably a Mongol, and that the author claims that the text Alegh Beyg summarizes and approves. Given the author's devotion to the Sunnis, the text seems to have been reproduced in the period before the Shiite religion became official. Considering the rhetorical and linguistic features of the text and its compatibility with the prose of the Timurid period, it seems that the text belongs to the Timurid period and the author is a relative of the Turkic-speaking Ilkhanids.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6486](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6486)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

هرچند نسب‌نگاری در سرزمینهای عربی ریشه‌ای به قدمت تاریخ دارد و افتخار به قومیت و عصیت از ویژگیهای آنها بوده، پس از ظهور اسلام، در سرزمینهای غیرعرب نیز این موضوع به شکل دیگری رواج یافت و از قدرت و اهمیت ریشه‌شناسی تبار و خاندان افراد و گروه‌ها نکاست. دلایلی چون منع ازدواج با محارم، قوانین ارث، درگیریهای داخلی، رونق مجدد قبیله‌گرایی در زمان امویان، نزاع در انتخاب خلیفه از میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه، ورود اندک‌اندک عناصر غیرعربی چون ایرانیان، ترکها و بربرها به سرزمینهای اسلامی، تلاشهای عباسیان برای اثبات برتری خونی خود و نزدیکی‌شان به پیامبر(ص) در قیاس با بنی‌امیه و علویان، همچنین جریان شعوبیگری از دیگر عوامل توجه به نسب‌نگاری در دوره اسلامی است (ورود اخبار تاریخی...، تقوی و بیات: ص ۷). با افزایش جمعیت مسلمانان و گسترش سرزمینهای اسلامی از سده سوم هجری به بعد، تحولاتی در حوزه نسب‌نگاری ایجاد شد و نسب‌نگاری محدود به ذکر فحول و سرشناسان قوم و یا تنها به چند قبیله از جمله قریش اختصاص یافت. گاه در متون تاریخی نیز به حاکمانی با ریشه و اصل بدوی چون ترکان و مغولان توجه میشد و مقدمه‌ای به تبارشناسی آن قوم اختصاص میدادند (تاریخ‌نگاری، ناجی، ج ۱: ص ۳۰۵۶). از جمله دلایل آن را میتوان مشروعیت حکومت و توجیه سلطنت غیروبمیان در سرزمینهای تحت سلطه آنها دانست. از جمله کتبی که به انساب و شجره‌نامه‌ها به زبان فارسی توجه داشته میتوان به مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای، رساله اسدییه، رساله قندییه، زبور آل داوود، سلسله‌النسب صفویه، و تاریخ بیهقی اشاره کرد که بعضی بصورت مبسوط به تاریخ و شرایط جغرافیایی در انساب‌نگاری توجه داشته و برخی تنها ذکر احوال خاندانها و پادشاهان است. دستنوشته شجرة الاتراك بمنظور ذکر اولاد و تراجم حال فرزندان مغول و نسبت آنان به پیامبران تا آدم صلی‌الله است و بنوعی سند مشروعیت و برحق بودن آنان در حکومت. نویسنده در این اثر علاوه بر ذکر نام پادشاهان و نسب مغولی آنها، به تاریخ و افسانه‌های مشهور مغولان، نحوه حکمرانی و پاره‌ای اتفاقات تاریخی مهم هر دوره توجه داشته و با بیان ادبی شیرینی سعی در انجام این رسالت داشته است. این پژوهش سعی دارد با نگاهی به لایه‌های ادبی، زبانی و محتوایی شجرة الاتراك و با کمک روش سبک‌شناسی توصیفی به معرفی این اثر تاریخی-ادبی که ظاهراً متعلق به دوره تیموری است بپردازد و با تحلیل و توصیف این بخشها تا حدودی زمان نگارش و اصالت ادبی اثر را از منظر انتسابش به الغ بیگ و یا خلاصه‌برداری آن از روی الوس اربعه بررسی کند. روش کار به شیوه توصیفی است و داده‌ها بطریق فیش‌نویسی و نمونه‌برداری از متن با مطالعه مکرر و انتخاب گزینه‌های تکرارشونده گردآوری شده‌اند و گاهی ذکر موارد شاذ و نادر به نزدیک شدن به پاسخ سؤالات کمک کرده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

با وجود مطالعات زیادی که در زمینه تاریخ ایران در دوره‌های متفاوت انجام شده، هنوز نقاط کور و تاریک بسیاری در دوره‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بجای مانده که با خاک‌زدایی و خانه‌تکانی قفسه‌های موزه‌ها و کتابخانه‌ها و مطالعه نسخه‌های خطی بجامانده از سلسله‌ها و دوره‌های کوتاه و بلند گم‌شده در زمان، روشن شدن آنها میسر است. شجرة الاتراك نیز یکی از این متون تاریخی است که تا کنون بررسی و مطالعه‌ای درمورد آن انجام نشده و این پژوهش برای اولین بار سعی در معرفی و بررسی ویژگیهای ادبی و هنری آن دارد.

مطالعه و معرفی نسخه‌های خطی همیشه حاوی مطالبی است که اهل علم و فن از آن غافل نبوده و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست؛ بویژه دستنوشته‌هایی که متضمن مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی باشند؛ شجرة الاتراك از جمله متون تاریخی-ادبی است که با معرفی و بررسی ویژگیهای آن به پژوهشگران فرصت مطالعه در متنی را

نشان می‌دهد که علاوه بر نکته‌های تاریخی مبهم حکومت مغولان و ایلخانان در ایران، از نظر ادبی و زبانی هم ویژگی‌های برجسته‌ای دارد و میتواند بخشی از حلقه‌های ارتباطی دوره‌های مختلف تاریخی زبان فارسی، ادبیات و فرهنگ ایران بزرگ را بهم پیوند بزند.

بحث و بررسی

معرفی شجره‌الانراک

شجره‌الانراک عنوان دست‌نوشته‌ای در انساب و اخبار است به شیوه مبسوط و خطی؛ مربوط به دوره تیموریان که اصل آن در موزه بریتانیا موجود است و نسخه دوم بصورت میکروفیلم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قابل دسترسی است. این دست‌نوشته به ادعای کاتب از رونویسی از کتاب *الوس/ربعه چنگیزی* (در دسترس نیست) است. که توسط میرزا محمد طارق یا میرزا محمد ترغای مشهور به الغ بیگ (۷۹۶-۸۵۳ هجری قمری) نوشته شده است. الغ بیگ فرزند شاهرخ تیموری و نوه امیر تیمور گورکان، یکی از چهره‌های برجسته تاریخ است که در هجده سالگی به فرمانروایی ماوراءالنهر رسید. با فرمانروایی او دوره‌ای از شکوفایی فرهنگ و هنر در ماوراءالنهر بمدت ۴۰ سال آغاز شد که مصدر خدمات درخشان فرهنگی شد. او در ماوراءالنهر نزد دانشمندان و بزرگان علم و ادب ایرانی و مسلمان تربیت شده بود و آنان بیشک در برانگیختن علایق فرهنگی الغ بیگ نقش بسزایی داشتند (زبدۃ التواریخ، ج ۱: ص ۳۸). چنانکه بخش اعظم منابع عهد تیموری، الغ بیگ را دوستدار زبان و ادبیات فارسی، مشوق هنر ایرانی چینی، حافظ قرآن، شریعت و احکام اسلامی میدانند (تذکره الشعرا: ص ۳۶۲ و مآثر الملوک، ج ۴: ص ۲۱). الغ بیگ زبان عربی، ترکی، مغولی و تا حدی چینی میدانست. اما بیش از همه اینها غنای تاریخ و ادب فارسی او را شیفته خود ساخته بود. وی با وجود همه مشغله‌های سیاسی و علمیش، در زمره امرای شعر دوست و شاعرنازی قرار دارد که خود نیز از قریحه و ذوق شاعری برخوردار بود (شعر پارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: ص ۶۴). کاشانی مینویسد: «علم عروض و قوافی بغایت نیکو میداند، دیوان انوری بتمام به یاد دارد و قصیده‌ای چند از آن ظهیر فاریابی هم یاد دارند و احياناً شعر هم میفرمایند» (از سمرقند به کاشان، کاشانی: ص ۴۳). الغ بیگ یگانه دانشمندی در تاریخ اسلام بود که به شهریار ی رسید. او بر دانشها و فنهای زمان خود احاطه داشت. از اینرو در پرورش دانشمندان و فراهم آوردن وسایل پیشرفت آنان مضایقه نمیکرد و دانشمندان بزرگ زمان همه از توجه و گشاده‌دستی او برخوردار بودند (مآثر الملوک، ج ۴: ص ۲۰ و تذکره الشعرا: ص ۳۶۱). مفاهیم و شناخته‌های اولیه از نجوم در ماوراءالنهر، درخشش آسمان و گردش روشنای سپهر و پیدایش تابستان و زمستان به همراه تجلی رؤیای کودکی الغ بیگ، که پیرامون بازدید از رصدخانه مراغه شکل گرفته بود، نقطه عطفی در شروع تحول نوین فکری در عرصه علم نجوم و ستاره‌شناسی گشت (از سمرقند به کاشان، کاشانی: ص ۴۱) که سرانجام طرح بزرگترین دستاورد قرن را به یاری همراهان دانشمندش در شمال شرقی سمرقند با دقت بینظیری پیریزی کرد (کاوش رصدخانه مراغه، ورجاوند: ص ۳۸۵). پس از احداث بنا، تحصیل و تکمیل اطلاعات و ابزارهای نجومی، فعالیتهای پژوهشی و رصدی را در آن آغاز کردند تا سرانجام در سال ۸۳۹ ه.ق، کتاب زیج جدید گورکانی توسط الغ بیگ نوشته شد. پس از تدوین، این زیج، تا چهارصد و پنجاه سال اساس کار اخترشناسان مسلمان گشت و تقویمها را بر اساس آن مینوشتند. اما یکی از آثار علمی الغ بیگ که از اذهان عموم نویسندگان و مورخان مغفول مانده است، نسخه خطی شجره‌الانراک است که ماهیتی تاریخی دارد و پیرامون شجره و انساب تیموریان است که در آن وقایع تاریخ مغولان تا دوران تیموریان بررسی شده است. محتوای آغاز کتاب و حدود

یک سوم شجره الاتراك مانند دیگر کتب تاریخی در آن دوره، تاریخ عمومی است که وقایع عالم از آغاز آفرینش است و تاریخ سرگذشت چنگیزخان و سپس جانشینان وی تا امیر تیمورگورکانی و ذکر فتوحاتش تا سال ۸۵۱ (هـ. ق.)، خاندان چنگیز و حکومت‌های مغولی بعد از آنها برای حکومت بر سرزمین‌های فتح‌شده، علاوه بر قدرت مادی، نیاز به تأیید آسمانی و الوهیت خاندان و نیاکان خود را ضروری میدانستند. لذا تمامی متونی که به ذکر تاریخ و نسب مغولان پرداخته‌اند، آنان را از فرزندان یافت پسر نوح (ع) شمرده‌اند، که پس از تقسیم زمین بین سه پسر نوح بجان‌ب شرق فرستاده شد (دین و دولت در ایران...، بیانی: ص ۴۷). سلسله تیموری سهم بسزایی در ارتباط خاندانش با دودمان چنگیزخان و ساختار امپراتوری مغول داشت؛ بنابراین نسب‌نامه چنگیزخان بعنوان یک اصل برای مشروعیت تیموریان باقی ماند. بطور کلی در جوامع عشیره‌ای اعتقاد بسیار به پاکی و اصالت نسب اعضای قبیله وجود داشته و اگر در اصل و نسب شخصی تردیدی پیدا میشد از قبیله طرد میشد. اگر نیاکان پدری اشخاص معلوم نبود و یا مادرشان در زمان بارداری با فردی از قبیله دیگر ازدواج میکرد، جزو ناپاکان محسوب میشد. تیمور در اواخر دوره فرمانروایی به نشان دادن سهم فراوان خود در نسب‌نامه خانواده‌اش و ارتباط آن با چنگیزخان اقدام کرد. این تأکیدات ادامه یافت و توسط جانشینانش نیز مورد تصدیق واقع شد (خاندان و حکمران در...، فوربز: ص ۸). الغ بیگ، که غالباً وفاداری خاصی به یاسای چنگیز داشت، تاریخی را با عنوان تاریخ الوس اربعه احتمالاً بعد از مرگ سلطان شاهرخ در ایام سلطنت خویش تألیف کرد. نسخه اصلی آن مفقود گردید اما خواندمیر در حبیب السیر گزارشی چند از آن -بعدها بقایای تطبیق‌شده آن را که هر دو به نام الوس اربعه و شجره الاتراك معروف شدند- ارائه کرد. (همانجا). در فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴ و فهرست میکروفیلیم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تألیف محمدتقی دانش‌پژوه صفحه ۱۲۸ به این کتاب اشاره شده است و این دست‌نوشته در این دو محل (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، و موزه بریتانیا) نگهداری میشود.

مشخصات ظاهری نسخه‌ها

همانطور که در فهرست‌واره‌های معتبر ذکر شده است، در حال حاضر دو نسخه از شجره الاتراك موجود است که نسخه اول که در موزه بریتانیا نگهداری میشود، نسبتاً نفیس است با نوشته‌های دورنگ که اسامی و قسمت‌هایی که از نظر نسخه‌نگار مهم بوده به رنگ قرمز و با شنگرف نوشته شده است. متن نسخه کامل میباشد و ابتدا و انتها دارد. کاتب و تاریخ نسخه دوم که بشکل میکروفیلیم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است نیز در فهرست‌واره‌ها مشخص نیست و متن آن تقریباً تا نیمه‌های نسخه اول میباشد (تا صفحه ۱۷۶) که مطابق است با اواسط صفحه ۱۱۳ نسخه بریتانیا و از لحاظ زیبایی و خط و دقت در کتابت به نسخه بریتانیا نمیرسد. از منظر فرم متن نسب‌نامه بشکل نثر و نظم ثبت شده و از لحاظ کمیت اولویت با نثر است. ابیات کتاب غالباً ساده و عامیانه هستند که گاه در وزن ایراد دارند. برای نمونه این ابیات در فتح بلخ سروده شده‌اند:

به اسم شماره جهاندار گفت	که آید همه کس برون از نهفت
به فرمان چنگیز صاحبقران	نمودند قصد برون بلخیان
چو از شهر یکسر برون آمدند	همه غرق در موج خون آمدند
چو کردند قتل صغیر و کبیر	زن و دخترانشان نمودند اسیر
سپاه مغولان یافت نسب	به ملک خداوند میر غضب

همه بلخ را چون کف دست کرد عمارات عالیش را پست کرد
(ص ۲۳۷ نسخه بریتانیا)

غیر از یکی دو مورد که خود نگارنده شاعر را معرفی کرده، برای بقیه ابیات ممکن است نویسنده کتاب، شاعر ابیات باشد. در این میان تنها یک بیت بشکل تضمین از شاهنامه فردوسی آمده:
فلک گفت احسن ملک گفت زه / قضا گفت بند و قدر گفت ده (ص ۴۱ نسخه بریتانیا)
آشنایی و تسلط نویسنده به زبان ترکی سبب شده اشعاری به زبان ترکی نیز در متن دیده شود و علاوه بر آن وفور کلمات ترکی مغولی و حتی نگارش کلمات فارسی به لهجه و تلفظ ترکی نیز در متن بچشم میخورد.

ویژگی نوشتاری نسخه‌ها

نسخه دانشگاه تهران خط شکسته نستعلیق دارد و از این جهت به نظر متأخر از نسخه بریتانیا است. متن این نوشته با قلم‌خوردگی و آبگرفتگی گاه ناخوانا شده و تعجیل در نسخه‌برداری و رونوشت در رسم‌الخط آن مشهود است. از جمله مواردی که در عموم نسخه‌ها بچشم میخورد در نگارش این نسخه هم وجود دارد؛ مانند بی نقطه نوشتن کلمات منقوط و عدم تمایز بین «ک» و «گ» و اختلاف در تعداد دندانه‌های حروف دندانه‌دار. اصل، در این نسخه به سرهم‌نویسی است و پسوندها و پیشوندها و دیگر اجزای کلمات بصورت پیوسته نوشته شده است. در این نسخه «به» حرف اضافه و «ب» پیشوند به شیوه پیوست درج شده است.

کاتب (نسخه بریتانیا) در سرهم‌نویسی و جدانویسی کلمات از الگویی مشخص پیروی نمیکند اما در پاره‌ای موارد میتوان به نکات ذیل اشاره کرد:

حرف اضافه «به» در تمامی موارد بشکل سرهم نوشته شده است و پیشوند (ب) ماضی التزامی در تمامی موارد بشکل جدا نوشته شده است:

به واسطه فرب جواری که باونک خان داشت (ص ۴۹ نسخه بریتانیا). به کردند عهدی بآئین خویش (ص ۵۰ نسخه بریتانیا).

پاره‌ای از ترکیبات بشکل سرهم نوشته شده است مانند: پنجسال، باریتعالی، یکمئل.

استفاده از فرم تاریخی و کهن کلمات: (شاه) به جای شنا؛ به علت آن که شاه میکند سر در آب فرومیبرد (ص ۴۵ نسخه بریتانیا).

کاربرد مکرر «فروز» به جای «فرو» که نشانه استفاده از «ذال» عجمی در متن است و گویا کاتب در رعایت رسم‌الخط صحیح دقیق نبوده است: آغوزخان را شبگیری واقع شد و به زمین رسیده فروز آمد (ص ۲۸ نسخه بریتانیا). بازگشتند و به دو فرسنگی مغول فروز آمدند (ص ۳۱ نسخه بریتانیا).

درج «ه» در موضع کسره اضافه بین موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه: حکایت آن این است که پیره زالی بود که به حضرت نوح علیه السلام دوستی داشت (ص ۱۳ نسخه بریتانیا).

گاه به خط کاتب اشتباهاتی که در متن ضبط شده اصلاح گردیده تا متن از قلم‌خوردگی در امان بماند؛ از آن جمله میتوان به وجه تسمیه و نام‌گذاری جوچی پسر محبوب چنگیزخان اشاره کرد (ص ۱۶۰ نسخه بریتانیا).

محتوا و ویژگیهای فکری شجره‌الانراک

شیوه نگارش نسبه‌ها در شجره‌الانراک بصورت مبسوط است و در کنار ذکر نامها اخبار مختصری از زندگی شخصیتها

آمده است. نام هر فرد قبل از شرح زندگیش بشکل شجره‌نامه با نام پدران ذکر شده که از حضرت آدم (ع) تا حضرت نوح (ع) است. نام حضرت آدم (ع) مبدأ می‌باشد و نام پدران تا ایشان ذکر میشود، و بعد از بیان تاریخ زندگی حضرت نوح، وی مبدأ قرار می‌گیرد و نام پدران تا نوح (ع) آمده است. آغاز کتاب ذکر خلقت حضرت آدم و حوا است و سجده نکردن شیطان و داستان مار و اخراجشان از بهشت و داستان هابیل و قابیل و دیگر فرزندانشان تا حضرت نوح (ع) که نه پسر بودند و هر یک مهتر قومی میشوند که یکی از آنها یافت پیامبر بوده است. از پسران او ترک‌بن یافت است که سرآغاز شجرة الاتراك است. شرح زندگی افراد بسته به اهمیت و تأثیرگذاری تغییر میکند؛ به بعضی مفصلتر در ذکر تاریخ زندگی، جنگ‌آوریها، فتوحات و تصمیمات و رویدادها اشاره کرده و بعضی بطور موجز و اندک فقط به شمردن نامی کفایت کرده است؛ آن هم بسبب حفظ اتصال و پیوستگی حلقه‌های زنجیر خاندان تیموری. در این میان گاه متن را به اشعاری که عموماً از نگارنده کتاب است مزین کرده که به بیتی چند کلامش شیرین شود و مرارت از ذهن خواننده رفع شود. در این بخش اشاره‌ای کوتاه و خلاصه‌وار به بعضی مطالب کتاب میشود.

ترک‌بن یافت نخستین قآن از خوانین دیار شرق است و از فرزندان او ابلچه است که دو پسر به نامهای مغول و تاتار دارد که دو شعبه میشوند و هریک قوم خود را سرپرستی میکنند. ذکر انساب و اخبار به شیوه‌ای داستان‌وار در متن کتاب پیش میرود تا به بوزنجر قآن میرسد که پسر آلانقوا بنت چویمنه خان است. آلانقوا، که بانویست شجاع و زیبا و عاشق، بعلت بیوه شدن بعد از سه سال از ازدواج، به سرداری و مهتری ایل میرسد. مادر شدن او اتفاقی عجیب و ماورایست تا جایی که در بعضی متون از جمله *ظفرنامه تیموری* به حضرت مریم (ع) تشبیه شده است. (ظفرنامه تیموری: ص ۶۳، ۶۴). او باردار میشود از صلب شخصی نورانی که به چشم دیگران نمی‌آید و پس از اثبات ادعایش زبان طاعنان بسته میشود به یک شکم سه پسر میزاید که هر کدام از ایشان بزرگ کلان قومی از مغول میشود. بوزنجر که یکی از پسران اوست دارای علامت صاحب‌قرانی و نشانه تهمتنی می‌باشد و تأکید میشود که جد هشتم چنگیزخان و جد چهاردهم تیمور گورکانی نیز هست.

بوزنجر تمام اقوام مغول و مردم تاتار را که تا زمان او بطریق ملوک‌الطوایفی زندگی میکردند یکپارچه میکند و به قآن، به معنی پادشاه عظیم‌الشأن، لقب می‌گیرد. از این قسمت نام مادر او آلانقوا مبدأ است و نام نوادگان به او ختم میشود.

باز داستان فرزندان آدم در اقوام مغول پیگیری میشود تا برسد به تومنه خان که در میان فرزندان پسری به نام قبل خان دارد. او از طریق خوابی که پسر میببند متوجه میشود که از نسل آن پسر صاحب‌قرانان جهانگیری بوجود می‌آید. پس عهدی مینویسد به خط اویغوری که از پس او تخت خانی برای قبل خان و فرزندان او پسر در پسر باشد و شمشیرزنی و پهلوانی پایتخت به برادر دیگر قاچولی برسد. این عهد به دستخط تمام شاهزاده‌ها و مهر تومنه خان تضمین میشود؛ نسل او پیش میرود تا به یسوکای بهادر، پدر چنگیزخان، میرسد که او نیز شجاع و عادل است و به قوم تاتار حمله کرده و آن قوم را مطیع و حاکمانش را اسیر میکند.

چنگیزخان: تموچین، که در سیزده‌سالگی بعلت رحلت پدرش مدار مملکت و ضبط لشگر بدو محول شد، لیاقت و جنگاوری خود را در جنگ و تحت سلطه درآوردن تمامی سرزمینهای اطراف و اقوام مختلف مثل نوبانیان، کرایت، مکریت و تاتار نشان داد. هر قومی که ایل و مطیع میشد به داخل لشگر میکرد و هرکه سرکشی میکرد او را با قوم و خانواده‌اش هلاک میکرد. سپس به ذکر نبرد و فتوحات سلطان محمد خوارزمشاه در ممالک خطا و هم‌مرز شدن با چنگیزخان و اشتباه فاحش او درمورد بازرگانان می‌پردازد که دلیلی شد بر حمله چنگیزخان به ایران و شد آنچه

که نباید میشد. نگارنده مینویسد چنگیزخان سه روز و سه شب از این غم نالید تا آوازی از عالم غیب او را آرام کرد که به گرفتن انتقام دست خواهد یافت و برای حمله به ممالک ایران عزم جزم کرد. با اینکه این کتاب در دربار تیموریان نگاشته شده، در قسمتهایی از کتاب بشکل حماسه از جنگیدن بعضی ایرانیان یاد میشود و با نام شهید خوانده میشوند. مثلاً درمورد سلطان رکن‌الدین نام شهید بر او و همراهانش مینهند و تسلیم نشدن او را به دشمن ستایش میکنند یا جنگیدن سلطان جلال‌الدین که حتی چنگیزخان او را به جنگاوری و مردی و شجاعت میستاید (ص ۱۲۴ نسخه بریتانیا) و گریز سلطان جلال‌الدین به مناطق مختلف و تعقیب سپاه مغول از پی او:

پدر مرده زان سان به بیچارگی پسر اوفتاده به آوارگی
همه ملک ایران مسخر شده شهان جهان جمله چاکر شده
(ص ۱۲۹ نسخه بریتانیا)

و یا در بیان چگونگی کشته شدن نجم‌الدین کبری، اشاره مستقیم به شهید شدن شیخ به دست قاتلان مغولی فرستاده چنگیز دارد: «وقتی که صاحبقران اعظم چنگیزخان معظم لشکر به خوارزم میفرستاد و به خدمت حضرت شیخ نجم‌الدین کبری «قدس سره» پیغام فرستاده بود که لشکر من متوجه آن جانب است و شاید که احوال خوارزم به غارت و قتل انجام یابد... القصه چون شهر خوارزم مستخلص شد، خلائق را به صحرا رانده به قتل آوردند. حضرت شیخ نجم‌الدین کبری «رحمت الله علیه» یکی از آن جمله شهدا بودند» (ص ۳۸۱ نسخه بریتانیا). از طرفی بجهت قتل و غارت و آزاری که خوارزمشاهیان، چه در زمان برقراری حکومت و وزش باد موافق و چه در دوره شکست و تلاش، برای بدست گرفتن دوباره قدرت بر مردم خود و سرزمینهای تحت حکومت داشتند، تاریخ‌نویسان در بیشتر متون تاریخی از جمله *جهانگشا* و *شجرةالانراک* از شکست و بر باد رفتن چهارمیخ خیمه خوارزمشاهیان و لت و کوب آنها به دست مغولان غمی به دل راه نداده و اشکی از سر قلم نچکانده‌اند (خوارزمیه پس از خوارزمشاهیان، سرافرازی: ص ۴۳): و آن مردم که در زیرزمین خانه‌ها کرده بودند، همه آن آتش‌نهادان از کثرت آن آب در زیر تراب مانده، عمر به باد فنا دردادند (ص ۱۰۵ نسخه بریتانیا).

بیان وجه اقتباس احکام شرعی و عرفی از مواردی است که در این متن بوفور به آن اشاره شده است: حضرت باری‌عالی و تقدس بکرم عمیم خود داود را چهل سال عمر بخشید و آدم را علیه‌السلام نیز چهل سال مهلت داد تا هزار سال تمام شد و رجوع هبه که در شرع جایز هست از اینجا گرفته‌اند (ص ۵ نسخه بریتانیا).

ذکر وجه تسمیه اسامی اساطیری، دینی و تاریخی از دیگر مواردی است که در متن به آن توجه شده است: پرداخت از این جهت حکما او را اوریای اول گویند چه معنی اوريا به لغت سریانی معلم است (ص ۷ نسخه بریتانیا).

از جمله موارد دیگری که در این دست‌نوشته مورد توجه است نسبت دادن بخشهای مختلف پیشرفت بشر در مسیر متمدن شدن به یکی از فرزندان آدم است؛ چنانکه خرما کاشتن را به انوش ابن شیت نسب داده و خیاطی، کرباسی، خط نوشتن و مواردی چون آن را به شیت (ص ۸ نسخه بریتانیا).

نویسنده در این متن ارادت و توجه خود را به اهل تسنن نشان میدهد و از روی نسبتهایی که به مذاهب میدهد، ارادتش به اهل تسنن نمایان است: بدان سبب ارتداد اهل سنت و جماعت او را سلطان محمد خربنده میگفتند و ارباب تشیع و طغیان سلطان محمدخدا بنده‌اش میخواندند (ص ۱۷۵ نسخه بریتانیا).

ویژگیهای زبانی نثر دوره تیموری

در دوره تیموری مؤلفان و نویسندگان در مقدمات کتابها و آغاز فصلها تشبیهاتی به سبک متون گذشته مینویسند،

که از نظر سجع شبیه به تشبیهات قدیم است. ولی از استحکام و روانی سخن در آنها اثری نیست. متن کتابها ساده و گاهی سست و ضعیف میباشد. وجود القاب و عناوین طولانی که مؤلفان درمورد ممدوح بکار میبرند از مواردی است که در نثر این دوره برجسته است. هرچند این شیوه همسو با رسم مغول نبوده و از آغاز حمله مغول کتابها تا حدی ساده و خالی از اطناب است، اما بار دیگر در زمان خاندان تیمور شیوه اطناب در سخن و مدح زنده میگردد. با سقوط حکومت عباسیان و قطع ارتباط با مرکز خلافت و خلیفه، استفاده از زبان عربی بسیار کمتر میشود و نوشتن به زبان پارسی قوت میگیرد اما کلمات مغولی زیادی وارد نثر میگردد. ترکی کردن الفاظ فارسی، حذف افعال بدون قرینه که در متون گذشته بندرت و در مواقع خاص و با قرینه‌های معنوی دیده میشود در این دوره بوفور یافت میشود مانند آثار مشهوره، اخبار مذکوره، مساعی لازمه (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۴۶).

ویژگیهای زبانی

از ویژگیهای قابل توجه نثر شجرة الاتراك کاربرد زبان ساده و روان با جمله‌های موجز و یکدست است؛ با اینحال با تغییر ساختار روزمره کلام و غافلگیری خواننده در ساختمان نحوی، از ملالتی که حاصل مطالعه انسب‌نامه‌هاست کاسته و با تیزهوشی در انتخاب کلمات نو، ترکیبات ادبی دلنشین، و توجه به ساختار زبان، متنی قابل ملاحظه را به مخاطب علاقه‌مند به متون تاریخی و محققان ارائه داده است که در اینجا به اختصار به بعضی اشاره میشود.

جمله: الگوی رایج جمله‌نویسی در شجرة الاتراك جمله‌های پایه و پیرو و یا به قولی هسته و وابسته بسط است که تطول و پیچیدگی جمله‌های نثر مصنوع در آنها دیده نمیشود:

فاصله بین جمله معترضه و مرجع اسمی: اول پیغمبری که قوم به دعای او هلاک گشتند او بود صلوات الله علیه (ص ۱۰ نسخه بریتانیا).

جمله وصفی پیرو بدون نشانه حرف ربط: و بعضی گویند او پسر ملجأ بن آدم است این قول صحتی ندارد (ص ۷ نسخه بریتانیا).

در مکه معظمه در مابین مقام ابراهیم و رکن حج الاسود و زمزم نزد امام شافعی آنجا را حطیم میخوانند (ص ۷ نسخه بریتانیا).

کلمات جدید و کم‌کاربرد: و دیگر آنکه در وقت کارزار هرچه از اخراجات دریابست باشد مهیا سازند (ص ۷۳ نسخه بریتانیا).

از میان اولاد خود شیث را که بی شریک از مادر زاده بود صنعت نساجی بیاموخت (ص ۶ نسخه بریتانیا).

رسم قتل به غیرحق و آتش‌پرستی از قابیل ماند (ص ۴ نسخه بریتانیا).

وضع جاد در ایران زمین و ابطال آن به وقوع پیوست (ص ۱۷۴ نسخه بریتانیا)، جاد و یا همان چاو در معنی حواله و چک بکار رفته است.

به امضا رسانیدن در معنی انجام دادن: از آن سخن بترسیدند و آن قصد را به امضاء رسانیدند (ص ۲۱۱ نسخه بریتانیا).

«غلبه» در معنی «زیاد»: چندان غلبه مردم روی به منزل او نهادند که اصلاً کسی را مجال درآمدن و بیرون شدن از در نبود (همانجا).

از کلمه «موازی» در معنی «اندازه» در این متن بکرات استفاده شده: و موازی چهل نفر را که به اسم پیشه‌وری بیرون آورده بودند (ص ۶ نسخه بریتانیا).

کاربرد کلمه در معنای غیر مصطلح و گاه ناپجا: درخت خرما نشان دادن از مخترعات اوست (ص ۷ نسخه بریتانیا).
لغات ترکی و مغولی: گسترش زبان ترکی در عهد تیموری و ظهور شاعرانی چون امیر علیشیر نوایی، که به هردو زبان تسلط داشت، در شعر و نثر این دوره نمود بسیاری دارد؛ هرچند به بسامد نفوذ کلمات ترکی در ربان فارسی عهد مغول نمیرسد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۱۲۶). در این اثر نیز استفاده از این لغات پرکاربرد و چشمگیر است. برای نمونه:

چون یارلیغ صاحبقران اعظم چنگیزخان معظم صادر شده بود (ص ۹۲ نسخه بریتانیا).
 از آنجا متوجه ترمز شده ایلچی فرستاد که ایل شوید (ص ۱۰۴ نسخه بریتانیا).
 و به نفس خود یساق شوهر کفایت کند و هر گاه کاری پیش آید تواجیان الوس با میر تومان حواله کنند (ص ۷۳ نسخه بریتانیا).

گاهی نویسنده در انتخاب و استفاده حرف «ق» و «گ» در کلمات دچار تردید و اشتباه شده است:
 تو را سرفرازی دهم تا توان / به قاهم شوی سرور بانوان
 در این بیت قاه در معنی گاه بکار رفته است. (ص ۲۴ نسخه بریتانیا).
 در زمان او مردم مرفه الحال و فارغ البال بودند و گانون عدل و انصاف در زمانه بلاخاف بهشت (ص ۳۰ نسخه بریتانیا).
 ضمائر: کاربرد ضمیر پرسش به جای ضمیر مبهم: چه مقدار زری که مهلائیل جمع کرده (ص ۹ نسخه بریتانیا).
 افزودن پسوند جمع (ها) به ضمائر مشترکی چون «خود»: به تمامی اولاد خودها در اوایل احوال ملت چندین سال در شهر بابل بودند (ص ۱۷ نسخه بریتانیا).

فعل: ساخت فعل مرکب با فعل معین «کرد» از فعل ساده: چون به حدود قرقیز رسیدند میان ایشان و اقوام آنجا محاربه و مناقشه افتاد و بر یکدیگر تاخت میکردند (ص ۷۳ نسخه بریتانیا).
 ساختن فعل مرکب با فعل معین نامصطلح: سلطان سنجر شکست یافته به بلخ رفت (ص ۷۴ نسخه بریتانیا).
 فاصله انداختن بین فعل معین «خواستن» و «بن مضارع» بوسیله متمم اسمی در کاربرد فعل نهی مستقبل: گفت که جاندار را نخواهی زنده گذاشت (ص ۱۱۴ نسخه بریتانیا).
 استفاده از ماضی استمراری در مقام ماضی ساده: قابیل به جهت حسن صورت میل به خواهر توام خود اقلیما کرد و آدم علیه السلام او را به هابیل میداد (ص ۴ نسخه بریتانیا).
 فعل کمکی «خورد» در جای «شد»: چون به ماستوا رسید، با جمعی از لشگر مغول دچار خورد (ص ۱۱۷ نسخه بریتانیا).

تکرار فعل: او بی شریک زاده بود و محبوبترین اولاد بود بر حضرت آدم علی السلام و در خلق و خلق شبیه‌ترین به والد از دیگر برادران بود (ص ۶ نسخه بریتانیا).
 کاربرد جزو صرفی فعل مستقبل بصورت فعل لازم یک‌شخصه: شما در میان اهل عالم معزز و مکرم خواهد بود (ص ۹ نسخه بریتانیا).

کاربرد فعل جمع برای احترام تنها در نام بردن از چنگیزخان: و در آن وقت صاحبقران چنگیزخان معظم به سمرقند آمده بودند و متوجه سمرقند شدند (ص ۹۲ نسخه بریتانیا).
 گاه با افزودن «ب» بر سر فعل و ساختن وجه التزامی در مقام وجه ماضی ساده، به کهن و تاریخی شدن متن کمک کرده است: و از میان اولاد خود شیث را که بی شریک از مادر زاده بود صنعت نساجی را بیاموخت (ص ۶ نسخه بریتانیا).

حرف: آوردن جمله معترضه بعد از حرف «را» مفعولی: خواست که حضرت ابوالبشر آدم صلی الله را صلوات الله علیه از خاک خلق کند. نخست جبرئیل را علیه السلام بفرستاد.

حرف اضافه «در» بجای «بر»: به ید قدرت خود کسوت صورت انسانیت در وی پوشانید (ص ۳ نسخه بریتانیا).
حرف اضافه «از» در مقام «به»: بنای بدعت از دست او اساس یافت (ص ۴ نسخه بریتانیا).
نویسنده متن برای نزدیک شدن متن به نثر دوره‌های کهنتر گاه از حروف اضافه کم‌کاربردی چون «مر» استفاده کرده است: جبرئیل علیه‌السلام از هبوط مر آدم علیه السلام را نخست صنعت آهنگری آموخت (ص ۶ نسخه بریتانیا).

نواوری در واژه‌سازی و استفاده از ترکیبات و اصطلاحات دلنشین از شاخصه‌های زبانی شجرة الاتراك است؛ بطوریکه برای خواننده متن علاوه بر جستجوی نکات تاریخی، تکرار و کشف موضوعات تازه، و جاذبه‌های زبانی نیز از جمله مواردی است که لذت مطالعه متن را صدچندان میکند.

ویژگیهای بلاغی

آنچه ادبیات متن را برجسته میکند، علاوه بر استفاده از قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی در سطح زبان، کوششهای نویسنده در استفاده از عناصر خیال‌انگیزی است که متن را دلنشین و نو میسازد. در اینجا به قسمتهایی از ویژگیهای بلاغی متن شجرة الاتراك اشاره میشود:

از برجسته‌ترین ویژگیهای بلاغی شجرة الاتراك میتوان به کنایات و استعاراتی اشاره کرد که نویسنده در بیان ظهور و افول حکومتها و تولد و مرگ پادشاهان به آن اشاره کرده است؛ آنچنانکه در ذکر هر تولد و مرگی از کنایه و استعاره‌ای نو و بدون تکرار در متن بهره برده و بدین طریق تازگی و لطافتی به آن افزوده است:

کنایه: منکوقاآن را بر تخت سلطنتی نشانده خود زانو زده کاسه داشت.

کاسه داشتن کنایه از خدمت کردن (ص ۱۴۴ نسخه بریتانیا).

تا بعد از ادای دوازده سال از مبدأ جلوس خود تخت سلطنت را به تخته تابوت مبادله نمود
کنایه از مردن (ص ۱۴۶ از نسخه بریتانیا).

و شاهزاده بشموت او را به عالم دیگر روان کرده پسرش ملک مظفر را قائم مقام گردانید.

به عالم دیگر روان کردن کنایه از مردن (ص ۱۵۸ نسخه بریتانیا).

قوانین خانی و قواعد جهانبانی را تازگی بخشید، تا هنگامی که پای عزت از تخت سلطنت فروکشید.

کنایه از مردن و سلطنت را ترک کردن (ص ۱۵۴ نسخه بریتانیا).

استعاره

استعاره مصرحه:

ز سنبیل طراوت گرفته گلش / ز گل یافته زینتی سنبلش (ص ۳۳ نسخه بریتانیا)

چون سلطان نیمروز به خلوتخانه مغرب نزول فرمود (ص ۳۶ نسخه بریتانیا).

استعاره مکنیه: دست اجل گریبان عمرش تا به دامن درید (ص ۱۴۴ نسخه بریتانیا). گویند که او را ... در سلک فرزندان جانی بیگ خان منسوب داشتند تا مهره‌های بساط نوبت او را نیز از روی نطع دوران برداشتند (ص ۱۵۶)

نسخهٔ بریتانیا). از سریر جهانبانی به پایتخت عالم فانی قدم نهاد (همانجا). چون مدت اقامت دولتش به سر آمد، در منصب قائمی او را به رویش گیتی بر بست (ص ۱۴۷ نسخهٔ بریتانیا).

استعاره در فعل (تبعیه): خلقت خلافت خود را به او پوشاند. سپیدار از تخت غلطیده است او را که خواهد برخیزانید؟ ای پادشاه من! (ص ۱۵۰ نسخهٔ بریتانیا). بر سریر سلطنت به جای او توقای خان بن شاهی بنشست و مملکت را به داد و عدل آراسته می‌داشت (ص ۱۵۷ نسخهٔ بریتانیا).

تشبیه: مثل گورخری که در شکارگاه او را از برای صید کردن بدوانند و خود او بگریزد و بچه او بماند، من همچون [او] از بچهٔ خود جدا شدم (ص ۱۵۰ نسخهٔ بریتانیا).

یکی کوه بد گرد، چون باره‌ای تو گفتمی که بود از فلک پاره‌ای
برونش خدا آفریده چنان درونش ز آب و علف چون چنان
(ص ۳۲ نسخهٔ بریتانیا)

اضافهٔ تشبیهی: که چون ابلیس از سجده ناکردن بر آدم علیه‌السلام طوق لعنت «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» برگردن خود دید (ص ۳ نسخهٔ بریتانیا).

آفتاب سلطنت انوشیروان بن دارا قآن که خان یازدهم است از افق دولت طالع شده برآمد (ص ۱۴۷ نسخهٔ بریتانیا). تشبیه در مقام تأویل: به مضمون «خَمَرْتُ طِينَتِ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» به ید قدرت خود کسوت صورت انسانیت در وی پوشانید. (ص ۲ نسخهٔ بریتانیا).

و ناگاه صیاد اجل از کمینگاه جسته مرغ روح او را به شبکهٔ رحمت قلنج صید کرد (ص ۱۶۰ نسخهٔ بریتانیا). سجع و موازنه: خواجه شمس‌الدین محمد جوینی به صفت انصاف و عدل و سمت عاطفت و سخاوت اتصاف داشت و همواره همت بر انتظام امور دین و دولت و التیام مهام ملک و ملت می‌گماشت (ص ۱۶۵ نسخهٔ بریتانیا). چنانکه مظلومان در عهدش همه شاکر به وجود او بودند و ظالمان شاکمی مینمودند (ص ۱۵۳ نسخهٔ بریتانیا). میباید که بر وقوع این تدبیر بی تقصیر بکوشی و تا این مهم را به اتمام نرسانی، دمی آب راحت ننوشی که در تأخیر آفت است و در تدبیر راحت (ص ۲۷ نسخهٔ بریتانیا). آفتاب از پرتو رخسارش نوریاب ماندهٔ ماه و آن بانوی خورشید زانوی منظر آسمان به آلا نقواه (ص ۳۳ نسخهٔ بریتانیا).

جناس:

جناس زاید:

گرفته به کف کاسه‌های غسل به هم شیره و شیر را کرده حل
(ص ۲۶ نسخهٔ بریتانیا)

به لشگر زرو جامه و جام داد به دلهای آشفته آرام داد
(همانجا)

جناس تام: مدتی قدم بر تخت خانی نهاد و مدیدی داد کامرانی داد (ص ۳۰ نسخهٔ بریتانیا). جناس ناقص محرف: از چویمنه خان دختری به روی قدم از ملک عدم رسید که حُسن حُسن او را کمال احسنیت حُسن با حسن (ص ۳۲ نسخهٔ بریتانیا).

مبالغه و اغراق:

زمین آمد از نعل اسپان به جوش به ابر اندر آمد سنان و خروش
(ص ۲۸ نسخه)
دمیدند آتش بدانسان که بود سیه کرد خرگاه چرخ کبود
(ص ۳۳ نسخه بریتانیا)

مقدم کردن مسند بجهت تأکید و اهمیت: اول کسی که تعلیم خط نوشتن و خیاطی کردن و کرباس پوشیدن در میان مردم یعنی فرزندان آدم علیه السلام او نهاد و اول کسی که رسم بندی و بندگی در میان آورد و اول کسی که در راه خدا جهاد فرمود او بود (ص ۷ نسخه بریتانیا).

حذف فعل بدون قرینه: و از برکه از لشکر اوکش بود و با لشکر بسیار به جانب خوارزم به جنگ فرستاد و آن ولایت را غارت (ص ۷۳ نسخه بریتانیا).

برتری دادن به اشخاص با اتصاف به صفات قرآنی و عربی: گویند که اولاد حضرت آدم علیه السلام وقتی که قابیل، هابیل را کشته بود از نسل قابیل سی هزار مرد و زن به هم رسیده بودند و از نسل هابیل چهل هزار ذکور و انثا بهم رسیده بودند والله اعلم (ص ۶ نسخه بریتانیا).

اقتباس از آیات و احادیث: خلقت خلافت خود را به او چشاند. آنی جاعل فی الارض خلیفه شاهد این عدل است (ص ۱ نسخه بریتانیا).

تمام علم اسماء را در حال به او آموخت که علم آدم الاسماء کلها شاهد این اخبار است (ص ۲ نسخه بریتانیا).

کاربرد پراگماتیک و معناشناسانه «او» عطف در جمله‌هایی با جامع مشترک: چون ابلیس از سجده ناکردن بر آدم علیه السلام طوق لعنت و انّ عليك لعنتی إلى یوم الدّین بر گردن خود دید و از بسیاری عبادت به یک نافرمانی هیچ فایده نیافت و در عداوت آدم علیه السلام هر سو میشتافت و آدم علیه السلام در جنت بود (ص ۳ نسخه بریتانیا).

«و» استیناف: و بعد از آن که عهد شیث علیه السلام شد و صحفی که حضرت حق جل و علا به او ارسال فرمود (ص ۵ نسخه بریتانیا).

عطف جملات با ساختار مشترک به «و» مفید تأکید و اقناع: و روز عاشورا را غیر از این فضایل بسیار است، چون رفتن ادریس علیه السلام و عیسی علیه السلام به آسمان و قرار گرفتن کشتی نوح علیه السلام در کوه جودی و ولادت و نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام و خلاصی او از آتش نمرود و مولد موسی و عیسی علیهما السلام و قبول توبه داود علیه السلام و معاودت سلیمان علیه السلام با ملک خود و... (ص ۳ نسخه بریتانیا).

التفات: بدین سبب میان ایشان منازعت افتاد تا آدم علیه السلام ایشان را بفرمود که قربان نهند. هر که قربان او قبول شود اقلیما او را دهم (ص ۴ نسخه بریتانیا).

پارادوکس: و اریق پوکا مدت یک سال در آن وحشت‌آباد روزگار گذرانیده (ص ۱۴۵ نسخه بریتانیا).

نتیجه‌گیری

با همه تلاشهای نویسنده در کاربرد آرایه‌های ادبی و کلمات عربی و بیشتر از آن ترکی مغولی، همچنان نثر شجرة الاتراك ساده و چون بیشتر متون تاریخی ارجاعی است و آنچه بیشتر از همه در شیوه نثرنویسی آن چشم میخورد، سبک جمله‌نویسی در عطف، فصل و وصل جمله‌هاست؛ به طریقی که بیشتر جمله‌ها بدون درنظر گرفتن

محل اتصال و فصل با «و» عطف به هم متصل شده‌اند و مصحح را در ارتباط جمله‌ها و سجاوندی با مشکل مواجه میکند. اشتباه در کاربرد حرف اضافه و آوردن جمله‌ها و اشعار ترکی و حتی نوشتن متن براساس لهجه ترکان پارسی‌گوی، ظن ترک‌زبان بودن نویسنده و چه‌بسا مغولی بودن او را قدرت میبخشد و این ادعای کاتب که متن را از روی الوس اربعه الغ بیگ تلخیص کرده در محل تأیید قرار میدهد. همچنین بیان صورت قدیمی اسامی مغولان، مکانها و آداب و رسوم مغولی، و مواجهه ایرانیان با آنها، بر ارزش محتوایی این نسخه میفزاید. با توجه به ارادت نویسنده به اهل تسنن بنظر میرسد متن در دوره‌ای قبل از رسمی شدن مذهب شیعه استنساخ شده است. با توجه به ویژگیهای بلاغی و زبانی متن و همخوانی آن با نثر دوره تیموری چنین مینماید که متن متعلق به دوره تیموری است و نویسنده از وابستگان ترک‌زبان ایلخانان بوده و چه بسا که نسخه ثبت‌شده با نام شجره‌الترک متن الوس اربعه مفقود باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت سرکار خانم دکتر مریم زمانی (الله داد) و سرکار خانم دکتر ثریا شهنساری به عنوان نویسنده مسئول میباشد.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abro, Hafez. (2001). *Zobdah al-Tavarikh*, by Seyyed Kamal Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, p.38.
- Bayani, shirin. (2010). *Religion and government in Mongol Iran*, Vol. 1, Tehran: University Publishing Center, p.47.
- Bayat, Ali & Taghavi, Mohammad. (2017). Entry of historical news into the genealogies of the Islamic period until the end of the third century, *Islamic History and Civilization*, 13 (26), pp. 3-26.
- Daneshpajoo, Mohamad taghi. (1978). *List of Manuscripts of the Central Library and Documentation Center of the University of Tehran*, Tehran: University of Tehran.
- Dolatshah Samarghandi. (2003). *Tazkerat al-Sho'ara*, by Edvard Brown, Tehran: Asatir, p.362.
- Forbes Mans, Batrice. (2011). *Family and Ruler in Timurid Historiography*, Translated by Akbar Sabouri, *Payam Baharestan*, pp. 815-834.

- Kashani, Ghasiaddin jamshid. (1996). From Samarkand to Kashan, by the efforts of Mohammad Baqeri, Tehran: Elmi o Farhangi, p.64.
- Khandemir. (1991). Ma'ather al-Muluk, edited by Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Rasa Cultural Services Institute, pp.20-21.
- Naji, Mohammad Reza. (2014). Historiography, Encyclopedia of the Islamic World, Vol. 1, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, p.3056.
- Safa, Zabihollah. (2010). History of Literature in Iran, Volume 4, Tehran: Ferdows, p.126.
- Sarafrazi, Abbas. (2008). Kharazmieh after Khwarezmshahian, *Scientific Research Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Isfahan, 2 (53), pp. 41-58.
- Shamisa, Sirus. (1999). Generalities of Stylistics, Fifth Edition, Tehran: Ferdows, p.246.
- Varjavand, parviz. (1987). Maragheh Observatory, Tehran: Amir Kabir, p.385.
- Yarshater, Ehsan. (1956). Persian poetry in the era of Shahrokh, Tehran: University of Tehran, p.64.
- Yazdi, Sharafuddin Ali. (1972). Zafarnameh, Edited by Issamuddin Arunbayev, Uzbekistan, Tashkent: Fan, pp.63-64.

فهرست منابع فارسی

- از سمرقند به کاشان، کاشانی، غیاث‌الدین جمشید (۱۳۷۵) به کوشش محمد باقری، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)، جلد ۴، تهران: فردوس.
- تاریخ‌نگاری، ناجی، محمدرضا (۱۳۹۳) دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- تذکره الشعرا، سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲)، به اهتمام ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- خاندان و حکمران در تاریخ‌نگاری تیموری، فوریزمنز، بناتریس (۱۳۹۰) ترجمه اکبر صیوری، پیام بهارستان، صص ۸۱۵-۸۳۴.
- خوارزمیه پس از خوارزمشاهیان، سرافرازی، عباس (۱۳۸۷)، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (۵۳) ۲، صص ۴۱-۵۸.
- دین و دولت در ایران عهد مغول، بیانی، شیرین (۱۳۸۹) جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زبدة التواریخ، حافظ ابرو (۱۳۸۰) به کوشش سیدکمال جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شعر پارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر، احسان (۱۳۳۴)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ظفرنامه، علی یزدی، شرف‌الدین (۱۹۷۲) تصحیح عصام‌الدین ارونیايوف، ازبکستان، تاشکند: فن.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۵۷) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاوش رصدخانه مراغه، ورجاوند، پرویز (۱۳۶۶)، تهران: امیرکبیر.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- مآثرالملوک، خواندمیر (۱۳۷۰)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

ورود اخبار تاریخی به انسابل‌نگاریهای دوره اسلامی تا پایان سده سوم هجری، بیات، علی و تقوی، محمد، (۱۳۹۶) تاریخ و تمدن اسلامی، (۲۶) ۱۳، صص ۳-۲۶.
یعقوب لیث، باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۷) تهران: علم.

معرفی نویسندگان

مریم زمانی (الله داد): استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: maryamzamani@pnu.ac.ir)

ثریا شهنساری: استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، ایران.

(نویسنده مسئول: Sry.shahsavari@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maryam Zamani (Allah Dad): Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: maryamzamani@pnu.ac.ir)

Soraya Shahsavari: Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran.

(Email: Sry.shahsavari@pnu.ac.ir : Responsible author)